



اصطلاحات پزشکی در جهان عرب

(سومین هم‌نشست اینفوترم، وین ۱۹۹۲)

م. ح. الخياط، ترجمه سید صادق سجّادی، نگار داوری اردکانی

مقدمه

مقاله حاضر - که من اکنون آن را، به نمایندگی از دکتر م. ح. الخياط، رئیس مدیریت برنامه‌ها در دفتر منطقه‌ای مدیریتانه شرقی سازمان بهداشت جهانی، عرضه می‌دارم - در باب استانداردها و ایجاد وحدت در اصطلاحات پزشکی زبان عربی است. در این مقاله، بالاخص، تجربه‌ای منعکس گردیده که در سه چاپ از فرهنگ پزشکی (انگلیسی / عربی / فرانسه) به دست آمده و، در آن، خلاصه شرح تلاش‌هایی ذکر شده است که برای چاپ مبسوط‌تر چهارم آن در جریان است.

مقاله با ذکر سابقه تاریخی در باب ترجمه و نگارش به زبان عربی در رشته پزشکی و میراث ارزشمند کار اصطلاح‌شناسی که از گذشته‌ها به ما رسیده است شروع می‌شود. در خلال این تاریخچه، به موضوعات ذی‌ربطی چون آموزش پزشکی در جهان عرب، ضرورت عربی‌سازی و ضرورت استانداردها و یکدست کردن اصطلاحات عربی به منظور انتقال و تبادل اطلاعات نیز توجه می‌شود.

آنچه بیش از همه در این مقاله به آن پرداخته شده است شرایط و امکانات وضع اصطلاحات معتبر و نافذ است، یعنی همان تجربه‌ای که در تدوین فرهنگ پزشکی منسجم به دست آمده و روش‌شناسی خاص و ملاک‌هایی که برای دست یافتن به این مهم به کار رفته است.

سابقه

سابقه ترجمه و نگارش به زبان عربی در رشته پزشکی به قرن نهم میلادی/ قرن سوم هجری باز می‌گردد. مترجمان حرفه‌ای و متخصصان پزشکی حرفه‌ای در جهان عرب سعی کردند واژه‌ها و اصطلاحات مناسبی برای انتقال مفاهیم و معانی اصطلاحات خارجی وضع کنند و هنگامی که معادل عربی مناسبی پیدا نمی‌کردند، به تعریب و توضیح کامل معنی هر اصطلاح در کنار معرب آن متوسل می‌شدند. متعاقباً، هرگاه معادل عربی برای آن اصطلاح پیدا می‌کردند، آن را به جای کلمه معرب به کار می‌بردند. این روند در سراسر دوره‌های تمدن اسلامی از جمله در عصر عثمانی ادامه یافت و، در قلمرو عثمانی، با آن‌که زبان ترکی زبان رسمی و اجباری آموزش و نگارش شده بود اصطلاحات عربی به کار می‌رفت.

در اوایل قرن نوزدهم، در مصر، عربی زبان نگارش و آموزش پزشکی شناخته شد. در ۱۸۲۱، محمدعلی پاشا، خدیو مقتدر مصر (حکومت: ۱۸۰۵-۱۸۴۸) اولین دانشکده پزشکی جدید را ابتدا در ابوظبی و سپس در العین، که تدریس و تحقیق در آنها به زبان عربی صورت می‌گرفت، تأسیس کرد. نهضت نگارش متون پزشکی آغاز شد. این نهضت حدود هفتاد سال ادامه داشت و همین باعث غنای اصطلاحات پزشکی گردید. با وجود فشاری که، در دوران استیلای فرانسه، در جهت تبدیل زبان آموزش پزشکی از زبان عربی به زبان فرانسه، به سوریه وارد شد، دانشگاه دمشق بر استفاده از زبان عربی اصرار ورزید و هنوز هم در این کار پیشتاز است.

بنابراین، اکنون عربی از نظر اصطلاحات پزشکی بسیار غنی است و برای بیان مفاهیم در حوزه آموزش و تحقیق کاملاً تواناست. عربی، در طول تاریخ، ثروتی عظیم از اصطلاحات پزشکی اندوخته است. آن زمان که عربی زبان آموزش و عرب صاحب فرهنگ و تمدن توسعه‌یافته‌ای بود، پزشکانی چون ابن سینا، رازی و علی بن عباس مجوسی مشهور به اهوازی (وفات: ۳۸۴) این اصطلاحات را به کار بردند. این‌که زبان عربی برای آموزش علوم جدید از کارایی لازم برخوردار نیست سخنی بی‌پایه و عبث است. این زبان سابقه فرهنگ طولانی دارد و از جهت زیایی بی‌نظیر است. یکی از مشخصه‌های مثبت زبان عربی دامنه وسیع لغات آن است، لغاتی که، برای ساخت مشتقات جدید و مجاز، به راحتی قابل تغییر و تطبیق‌اند. اکثر لغات عربی خصیلت

تصریفی دارند و همین باعث شده است که از یک ریشه بتوان اشتقاقیات بسیاری ساخت. در نتیجه، امکان ساخت نوواژه در زبان عربی وجود دارد به طوری که زبان می‌تواند، هماهنگ با فرایند مداوم مفهوم‌سازی، یعنی یکی از مشخصات پیشرفت، به پیش رود. بنابراین، فقدان اصطلاحات یکدست و مطمئن عربی ناشی از بی‌کفایتی این زبان نیست، بلکه ناشی از کم‌کوشی اهل زبان است. آنچه لازم است روش‌شناسی دقیق و متقنی است که تضمین‌کننده دقت و انسجام و هماهنگی برای جلوگیری از اتلاف نیرو باشد.

به موازات پیشرفت‌های سریعی که در همه حوزه‌های فعالیت‌های انسانی حاصل می‌شود، حجم مفاهیمی که با استفاده از اصطلاحات دقیق و یکدست باید بیان شوند نیز به سرعت افزایش می‌یابد. در این میان، زبان عربی موقعیت دشوارِ خاص خود دارد. در عین آن‌که صدها هزار اصطلاح خارجی هنوز پشت درها منتظر ورود به زبان عربی‌اند، ده‌ها هزار از آنها، در رشته‌های متعدد، هر ساله وارد این زبان می‌شوند. مثلاً مقدار هنگفتی اصطلاح پزشکی از زبان انگلیسی وارد عربی شده است و شمار آن مدام رو به افزایش است. این وضعیت بحرانی مترجمان، اصطلاح‌شناسان، فرهنگ‌نویسان و واژه‌نامه‌نگاران عرب را به چالش فرامی‌خواند. این افراد باید، با سرعت عمل و با استناد به مدارک معتبر و روش‌شناسی صحیح، برای پرکردن شکاف رو به گسترش بین ملت عرب و جهان پیشرفته، به تهیه ابزارهای اصطلاح‌شناسی پردازند.

فعالیت‌های فردی هرگز پاسخگو و برطرف‌کننده این بحران نیست. لازم است، هر چه زودتر، کار گروهی فشرده و جامعی در این زمینه آغاز شود. بنابراین، توضیح اصول استاندارد برای فعالیت‌های اصطلاح‌شناسی و تدوین سیاست برنامه‌ریزی اصطلاحات یکدست عربی ضروری می‌نماید.

مسئله یکدست کردن اصطلاحات عربی واقعاً مسئله‌ای حیاتی است. این یگانه راهی است که از طریق آن می‌توان به گفتگوی واقعی فرهنگی بین عرب‌زبانان و جهان پیشرفته دست یافت. این یگانه وسیله قطعی و ضروری برای پایان دادن به این موقعیت دردناک است که بیشتر مؤسسات تخصصی در جهان عرب، به دلیل فقدان اصطلاحات مدون و یکدست در زبان عربی ناگزیرند، در آموزش و تحقیق، از زبان‌های خارجی استفاده کنند.

فعالیت‌های انجام‌شده در جهت یکدست کردن اصطلاحات پزشکی عربی

در سال ۱۹۵۶، برای یکدست کردن اصطلاحات پزشکی در زبان عربی فعالیت‌هایی در سوریه آغاز شد. در این سال، عده‌ای از استادان دانشکده پزشکی سوریه از جمله مرشد خاطر، احمد الخیاط و صلاح‌الدین الکوکی کوشیدند تا برای ۱۴۵۳۴ اصطلاح پزشکی موجود در فرهنگ چندزبانۀ کلرویل^۱ معادل‌های عربی پیدا کنند. این مهم در حل اشتباهات ناشی از کاربرد مترادف‌های متفاوت عربی برای یک اصطلاح راهگشا بود. این کار در حوزه پزشکی به منزله نمونه و سرمشق تلقی شد و از میزان این نوع اشتباهات به شدت کاست.

در طی این فرایند، فرهنگستان زبان عربی در قاهره متوجه مسئولیت عظیم و ضروری خود در برگرداندن حدود نیم‌میلیون اصطلاح علمی خارجی به عربی شد که در طی سال‌ها انباشته شده بود. این فرهنگستان به ملاک‌های دقیق و تعریف‌شده‌ای برای ابداع و معیارسازی اصطلاحات دست یافت. این ملاک‌های بنیادین، خلأ عظیمی را که در سابقه کار معیارسازی اصطلاحات علمی به چشم می‌خورد پُر کرد و برای مترجمان و اصطلاح‌شناسان راهنمای بسیار خوبی شد. پیوست این مقاله شامل خلاصه‌ای از ۴۱ راه حل پیشنهادی فرهنگستان در این باب است.

گام اساسی دیگر در سال ۱۹۶۶، و به هنگامی برداشته شد که کمیته یکدست‌سازی اصطلاحات پزشکی عربی به همّت اتحادیه پزشکان عرب تأسیس شد و حاصل آن چاپ‌های اول و دوم فرهنگ دوزبانه (انگلیسی-عربی) و یکدست اصطلاحات پزشکی بود. چاپ اول این فرهنگ، که آماده‌سازی آن هفت‌سال طول کشید، در سال ۱۹۷۳ و چاپ دوم آن پنج‌سال بعد، در ۱۹۷۸، منتشر شد. متعاقباً این کمیته تحت حمایت سازمان بهداشت جهانی (WHO) درآمد. در سایه توجّهات این سازمان، چاپ سوم این فرهنگ به صورت سه‌زبانۀ (انگلیسی-عربی-فرانسۀ) تهیه شد، که حاوی ۲۵۰۰۰ مدخل بود و در سال ۱۹۸۳ به چاپ رسید.

این کار طی چهار سال انجام شد و، در این مدت، کمیته مذکور سیزده نشست ویژه در اسکندریه، بغداد، تونس، دمشق، رباط، عمان و الجزایر برگزار کرد. آخرین نشست

1) Claireville's Multilingual Dictionary

این اجلاس در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۱ تشکیل شد. در چاپ سوم فرهنگ سه‌زبانه، اصطلاحات فراوانی که در دو چاپ اول و دوم نیامده بود اضافه شد. به‌علاوه، اصطلاحات فرانسوی هم در فرهنگ وارد گشت تا خیل عظیم دانشجویان پزشکی عرب‌زبان و متخصصانی که تحصیلاتشان را به زبان فرانسه در مراکش، تونس، لبنان، الجزایر یا دیگر کشورهای فرانسوی‌زبان به پایان رسانده بودند نیز بتوانند از آن استفاده کنند. تصاویری هم برای واضح‌تر شدن مفاهیم در این چاپ درج شد.

اعضای کمیته استادان برجسته رشته‌های متعدد پزشکی و زبان در دانشکده‌های پزشکی معتبر کشورهای عربی بودند. برخی از آنها عضو فرهنگستان زبان عربی و همه آنها عمیقاً معتقد به یکدست‌سازی اصطلاحات بودند. کمیته، از همان آغاز، به تبیین روشی دقیق برای کار خود پرداخت و، برای حصول انسجام و یکدستی، دقیقاً از آن روش پیروی کرد. پیوست این مقاله مشخصات اصلی ملاک‌های رعایت‌شده را که فهرست آنها در مقدمه چاپ سوم آمده است نشان می‌دهد.

یکی از اقدامات معمول و رایج برای استخراج اصطلاحات مناسب فرهنگ‌های تخصصی این است که، با استناد به منابع موثق و مطمئن، فعالیت‌های گذشتگان در این زمینه را از نظر بگذرانیم. کمیته کار خود را بر اساس سه منبع اصلی انجام داد:

۱. متون پزشکی قدیم عرب که به قلم پزشکان باستان نوشته شده است؛
 ۲. ضوابط ابداع واژه، که فرهنگستان‌های زبان در جهان عرب تدوین کرده‌اند؛
 ۳. نتایج مساعی استادان دانشگاه‌های پزشکی جدید در دانشگاه‌های عربی.
- اگر معادل مناسبی در این منابع یافت نمی‌شد، اقدام به واژه‌سازی می‌شد. متخصصان همه سعی و تلاش خود را می‌کردند تا واژه‌هایی پیشنهاد کنند که در همه کشورهای عرب‌زبان مقبولیت داشته باشد. کمیته همواره مراقب بود که در واژه‌گزینی گرفتار سلیقه‌های شخصی نشود.

یکی دیگر از ملاک‌های مهم در واژه‌گزینی کاربرد بود. با وجود این، اصطلاحات پربسامدی، که غالباً رسانه‌ها آنها را رواج می‌دادند و جداً گمراه‌کننده و غلط بودند، اصلاح می‌شدند یا لغت جدیدی جانشین آنها می‌شد. به‌دست آوردن مشخصه‌هایی چون سادگی، روشنی و اقتصادی بودن از جمله ضوابطی بود که، در اختیار ملاک‌های دیگر واژه‌گزینی، مورد توجه قرار می‌گرفت. اصطلاحات کوتاه (ترجیحاً یک‌کلمه‌ای) در

گزینش اولویت داشتند. لغاتی که به گوش ناهنجار و نامأنوس و تلفظشان دشوار بود، حتی‌المقدور، کنار گذاشته می‌شدند. سعی بر این بود که از معادل‌های عربی شفاف استفاده شود تا ابهام پیش نیاید و نیز از اصطلاحاتی استفاده شود که در رشته مورد نظر فقط یک معنای تخصصی داشته باشند تا از چندمعنایی و اشتباه اجتناب شود.

درک این واقعیت که وندها و ریشه‌ها نیز، همچون عناصر واژگانی، بسیار زایا هستند، باعث شد که فهرستی از پربسامدترین وندها و ریشه‌های زبان انگلیسی به همراه معادل عربی آنها ضمیمه چاپ سوم این فرهنگ شود. این اقدام محققاً از جمله مؤثرترین ابزارهای یکدست‌سازی اصطلاحات به شمار آمد. مشخصه برجسته این فرهنگ آن است که در مقدمه آن ۲۱۶ وند و ریشه انگلیسی و معادل عربی آنها آمده است که در خود فرهنگ کاملاً و دقیقاً از آنها استفاده و این امر باعث یکدستی محتوای فرهنگ شده است. مثلاً برای پیشوند hyper معادل عربی «فرط» در نظر گرفته شده است. در فرهنگ، ۵۹ اصطلاح دارای این پیشوند بوده‌اند که همه، یکدست، به عربی برگردانده شده‌اند.

از آنجا که یکی از نقایص فرهنگ‌های تخصصی دوزبانه وجود شمار معتابهی کلمات مترادف در زبان مبدأ برای معادل در کلمه‌ای از زبان مقصد است، کمیته بر آن شد که برای یکدستی محتوای این فرهنگ فقط یک معادل عربی برای هر اصطلاح خارجی به کار برد. یکی از اصلی‌ترین خصایص این فرهنگ همین است.

تصمیماتی که برای قبول یا رد معادل‌های عربی در فرهنگ گرفته شد از راهکار کاملاً نظام‌مندی تبعیت می‌کرد. کمیته کار خود را با جستجوی معادل مناسب در فرهنگ‌های عربی یا کتاب‌های علمی قدیم شروع کرد. اولویت در انتخاب معادل به ترتیب زیر بود: اول لغات قدیم متناسب و بعد لغات جدیدتر و الخ. نقطه آغاز کار از آثار قدیم‌ترین پزشکان مشهور دوره اسلامی مثل رازی و ابن‌سینا بود؛ سپس، نوبت به اخلاف و نسل‌های پس از آنها می‌رسید. اگر معادل مناسبی در این آثار یافت نمی‌شد، به کتب دوره عثمانی مراجعه می‌شد. این کتب عمدتاً به قلم استادان العین دوران محمدعلی پاشا و استادان سوری دانشکده پزشکی دمشق در اوایل قرن بیستم نوشته شده بود. سرانجام، نوبت به اصطلاحات پیشنهادی فرهنگستان زبان عربی قاهره می‌رسید.

حتی اگر اصطلاح خارجی نوآزهای بود که نه در متون قدیم عربی معادل داشت و نه

در زبان متداول، کمیته یا اقدام به ترجمه آن می‌کرد و یا، اگر ترجمه چندان کارآمد نبود، واژه نو معادل آن می‌ساخت.

اشتقاق مهم‌ترین شیوه واژه‌سازی بود که در کمیته به کار گرفته می‌شد. دیگر روش‌های واژه‌سازی به ترتیب اهمیت عبارت بودند از مجاز، نحت (ترکیب)، ترکیب مزجی و، سرانجام، تعریب.

تعریب، بالاخص، برای واژه‌هایی به کار می‌رفت که در بیشتر زبان‌های دیگر مقبولیت عام داشتند و یا آنهایی که علم شده بودند، مثل واحدهای اندازه‌گیری، اصطلاحات شیمی، یا در جایی که یگانه معادل عربی موجود بی‌کفایت و غیرشفاف می‌نمود.

در حال حاضر، کمیته در کار تجدید نظر در فرهنگ مذکور است و در نظر دارد که چاپ چهارم آن را با صدهزار مدخل منتشر سازد. در این راه، اعضای کمیته دقیقاً از خط مشی و روش‌هایی تبعیت می‌کنند که حاصل تجربه بلندمدتشان در جریان سه چاپ پیشین بوده است. از چاپ چهارم این فرهنگ، تاکنون مدخل‌های A تا P آماده شده است و کار به‌خوبی پیش می‌رود. برای ارزیابی کار، پرسش‌نامه‌ای تهیه شد تا بازده طرح اصطلاح‌شناسی نشان داده شود و، پیش از نشر چاپ چهارم، اصلاحات لازم وارد گردد. پرسش‌نامه طوری تهیه شده است که پذیرای انواع پیشنهادها، پزشکان و متخصصان این حرفه می‌باشد، از پیشنهادها، مربوط به واژه‌گزینی گرفته تا فنون چاپ. هدف این شیوه کار بهره‌جویی از توصیه‌های تخصصی متخصصان برای تهیه مرجع موثقی است که مقبولیت عام پیدا کند و افراد بتوانند با اطمینان خاطر از آن استفاده کنند.

امیدواریم که فعالیت‌های یادشده مؤثر افتد و الگویی برای دیگر متخصصان عرب‌زبان در زمینه‌های دیگر علوم باشد. موضوع استانداردسازی و یکدست‌سازی در زبان عربی از اهمیت زیادی برخوردار است و این اهمیت فقط در حوزه عربی کردن آموزش مطرح نیست بلکه ایجاد راه‌های ارتباطی با سایر نقاط دنیا نیز مد نظر است. از جمله هدف‌های این یکدست‌سازی تبیین نظام پیشرفته مدیریت و انتقال اطلاعات است.

پیوست

مختصری از مصوبات فرهنگستان زبان عرب قاهره

برای تسهیل در کار مترجمان و کسانی که به ساختن واژگان

علمی و هنری و صنعتی اقدام می‌کنند، همراه با مثال‌ها و شرح‌های لازم^۱

۱. هرگاه ضرورت علمی ایجاب کند، واژه‌سازی جایز است؛ مثلاً به جای کهربایی-مغناطیسی واژه کهرمغناطیسی و به جای کهربایی-ضوئی واژه کهرضوئی و به جای شبه‌غروی واژه شبغروی را می‌توان ساخت.
۲. در واژه‌سازی، قیاس اساس کار قرار می‌گیرد.
۳. با الحاق یاء نسبت و تاء، مصادر جعلی ساخته می‌شود. از جمله نمونه‌های جدید است: قلوئیّه، مفهومیّه، حسّاسیّه، حمضیّه.
۴. برای دلالت بر حرفه یا کاری شبیه به آن، از یکی از ابواب ثلاثی مصدر بر وزن فِعاله ساخته می‌شود؛ مانند نِجَارَة، حِدَادَة، سِبَاكَة، خِرَاطَة.
۵. برای دلالت بر دگرگونی و اضطراب، مصدر قیاسی بر وزن فَعْلان از فعل لازم مفتوح العین ساخته می‌شود؛ مانند جَیْشان، عَلَیان، نَوَسان، فِیضان، تَوَران.
۶. از فعل لازم مفتوح العین مصدر قیاسی بر وزن فُعال برای دلالت بر بیماری ساخته می‌شود: صُداع، کُساح، سُعال، نُکاف.
۷. بر وزن فُعال و فَعَل برای دلالت بر درد واژه ساخته می‌شود خواه برای آن مفهوم فعلی وجود داشته باشد خواه نداشته باشد؛ مانند مُعاد، دُوّار، خُنّاق، سَدَر، رَمَد.
۸. از آن‌جا که، در زبان عربی، برای فعل لازم مفتوح العین، مصدر دالّ بر صدا نیامده، می‌توان به قیاس بر وزن فُعال یا فِعیل برای این معنی مصدر ساخت؛ مانند صُراخ و شواش، هدیر و صفیر.
۹. ساخت مصدر بر وزن تَفْعال، برای دلالت بر کثرت و مبالغه، درست است؛ مانند تَهْطال، تَبیان.
۱۰. صیغۀ تفاعل برای دلالت بر اشتراک در کاری به طور مساوی به کار می‌رود؛ مانند ترابط، تقارن، توافق.

(۱) برگرفته از معجم المصطلحات العلمیّة و الفنیّة و الهندسیّة - م.

۱۱. برای دلالت بر آلت و ابزار، بر وزن مِفْعَل و مِفْعَلَه و مِفْعَال از فعل ثلاثی به قیاس اسم ساخته می‌شود؛ مانند مِیْرَد، مِثْقَب، مِلْزَمَة، مِثْقَاب، مِطِیاف.
- ساختن اسم آلت به صیغۀ فَعَالَه نیز صحیح است؛ مانند ثَقَابَة، بَرَادَه، فَتَاحَه.
۱۲. برای دلالت بر حرفه و شغل یا ملازمت با چیزی، بر وزن فَعَال، به قیاس، صفت ساخته می‌شود؛ مانند زَجَاج، حَدَاد، سَبَاک، دَهَان.
۱۳. از مصدر فعل ثلاثی لازم و متعدی، بر وزن فَعَال، صیغۀ مبالغه ساخته می‌شود؛ مانند دَوَاب، أَكَال، دَوَار.
۱۴. صیغۀ فَعَل نیز برای دلالت بر مبالغه و فراوانی به کار می‌رود؛ مانند حَضْر.
۱۵. هر فعل ثلاثی متعدی، به قیاس، صیغۀ مطاوعه (قبول فعل) بر وزن اِنْفَعَل دارد: اِنْكَسَرَ، اِنْحَنَى، اِنْفَصَلَ.
- اگر فاء الفعل آن فعل حرفِ واو یا لام یا نون یا میم باشد، صیغۀ مطاوعه آن، به قیاس، اِفْتَعَلَ است؛ مانند اِئْتَدَّ، اِزْتَدَّ.
۱۶. مطاوعه فعل مضاعف العین (فعلی که عین الفعل آن در ثلاثی مکرر باشد) به قیاس بر وزن تَفَعَّل است؛ مانند تَكَثَّر، تَعَدَّل، تَصَعَّد.
۱۷. مطاوعه صیغۀ فاعَل، به قیاس، بر وزن تَفَاعَلَ ساخته می‌شود؛ مانند تَبَاعَدَ، تَوَازَنَ.
۱۸. مطاوعه صیغۀ فَعَلَل یا صیغه‌های وابسته به آن، به قیاس، بر وزن تَفَعَّلَل ساخته می‌شود؛ مانند تَدَحْرَجَ.
۱۹. صیغۀ اِسْتَفْعَلَ، به قیاس، برای دلالت بر طلب یا سیوروت (تغییر، دگرگونی) به کار می‌رود: اِسْتَمْهَلَ، اِسْتَحْجَرَ، اِسْتَطَالَ.
۲۰. صیغۀ جمع در صورت نیاز (مثلاً برای تمایز بین دو امر) می‌تواند منسوب گردد: صُورَى، جُزْرَى، وَثَائِقَى، عُمَالَى.
۲۱. جمع بستن مصدر، در صورتی که انواعی از هر فرد از آن داشته باشیم، جایز است: توصیلات، ارسامات، تمديدات، إشعاعات.
۲۲. فعل ثلاثی لازم را می‌توان، به قیاس، با اضافه همزه، متعدی کرد: اُبْدَأَ، اَلَانَ، اَدَارَ.
۲۳. در ترجمه واژه‌های دالّ بر نفی، می‌توان لاء نافیة را با اصل کلمه ترکیب کرد، بدان شرط که کاربرد آن مطابق ذوق باشد و در گوش دلنشین بیفتد: لَانْتَمَلَى، لَانْقَطَى، لاسلکی.

۲۴. ذکر ال بر سر حرف نفی متصل به اسم و کاربرد آن در واژگان علمی جایز است:
اللاسکی، اللاهوایی.
۲۵. در صورت امکان، برای وضع واژه‌ای جدید به هنگام ترجمه، انتخاب یک واژه بهتر از ترکیب دو یا چند واژه است، ولی اگر ممکن نباشد، ترجمه تحت اللفظی واژه بیگانه ترجیح دارد.
۲۶. در صیغه‌های مربوط به آلات و ابزار کشف و قیاس و رسم، لازم است از صیغه مفعول برای معنی کشف استفاده شود؛ مانند مَطْیَاف، مِرْطَاب. برای دلالت بر رسم از صیغه مفعله استفاده شود: مِرْسَمَه، مِئْظَرَة.
- اگر اشتقاق اسم آلت از معنی یا حالت دیگر جز موارد بالا ممکن نباشد، برای ساخت اسم آلت، واژه میکشاف را با واژه‌ای که بر عمل آن وسیله و ابزار دلالت کند ترکیب می‌کنیم؛ مانند مکشاف المغنطیسیه، مکشاف کهربائی.
۲۷. مقرر گردیده که جزء آغازی hyper به «فرط» و جزء آغازی hypo به «هبط» ترجمه شود.
۲۸. کلمات منتهی به able به صورت فعل مضارع مجهول ترجمه می‌شوند؛ مانند یُبَاع، salable، یُحْمَل یا یُنْقَل. portable.
- اسم این گونه واژه‌ها به قیاس مصدر جعلی ساخته شود: منقولیه، مطروقیه، مبیعیه.
۲۹. جزء پایانی oid به «شبه» ترجمه شود: شبه فلز metalloïd، شبه غروی colloid.
- این گونه واژه‌ها را، در اصطلاحات علمی، می‌توان با الف و نون منسوب گردانید؛ مانند فلزانی metalloïd، غروانی colloid.
۳۰. برای تعریف اسم مختوم به ium عناصر شیمیایی، در صورتی که در عربی نام رایج یا ترجمه مشهوری نداشته باشد، در ترجمه از «-یوم» استفاده می‌شود: الومینیوم، بوتاسیوم، کالسیوم.
۳۱. در ترجمه علائم اختصاری عناصر شیمیایی از حروف عربی استفاده می‌شود با این قید که متخصصان می‌توانند، به اختیار خود، از حروف دیگر استفاده کنند.
۳۲. فرهنگستان می‌تواند، به هنگام ضرورت، بعضی واژه‌های بیگانه را نیز، به شیوه زبان عربی، تعریف کند.
۳۳. واژه‌های کهن و اصیل عربی بر معرب تقدم و برتری دارند مگر آن‌که معرب

مشهور باشد.

۳۴. برای نوشتن واژه‌های معرّب، اگر در زبان‌های بیگانه به تلفظ‌های گوناگون ادا شوند، باید ساده‌ترین صورت گفتاری را ملاک قرار داد.

۳۵. حرف G در واژه‌های معرّب به صورت «ج» یا «غ» نوشته می‌شود؛ مانند غرام، انجلترا.

۳۶. واژه عربی که، به صورت تحریف‌شده، به زبان‌های بیگانه ترجمه شده باشد، وقتی دوباره به عربی برگردانده می‌شود، باید به صورت اصلی خود درآید. مثلاً واژه الحمراء را در زبان‌های بیگانه به صورت Alhambra، واژه دارالصناعه را به صورت Arsenal در آورده‌اند؛ ولی در ترجمه نباید آنها را به صورت *الهمبرا یا *ترسانه (معرّب واژه ترکی که خود از فرانسه D'arsenal گرفته شده) درآورد.

۳۷. در کتابت واژه‌های معرّب مختوم به logy که بر «علم» دلالت دارند، ترجیحاً باید از حرف «ة» در آخر واژه استفاده کرد؛ مانند جیولوجیة، بیولوجیة، سوسیولوجیة.

۳۸. واژه‌ای که به صورتی متداول شده، در گفتار و نوشتار به همان صورت رایج به کار می‌رود.

۳۹. فرهنگستان پذیرفته است که حرف «ب» را جانشین حرف p در کلمات بیگانه سازد.

۴۰. در زبان علمی، اشتقاق از کلمات جامد به هنگام ضرورت جایز است؛ مانند مُهْدَرَج، مُكَبَّرَت، که به عنوان صفت دالّ بر دربردارنده هیدروژن، کربن، و کبریت به کار می‌روند.

۴۱. فرهنگستان موافقت کرد که عدد ۲ افقی کشیده نوشته شود تا با عدد ۳ اشتباه نشود.

برای تعریب نام‌ها، مترجمان و زبان‌شناسان از قدیم الایام با دشواری‌های بسیار مواجه بوده‌اند. این دشواری‌ها در همه زبان‌ها، برای ترجمه از زبانی به زبانی دیگر، وجود دارد. در بعضی زبان‌ها حروف و اصواتی وجود دارد که در زبان‌های دیگر نظیری برای آنها نمی‌توان یافت. کمیته گویش‌شناسی و گویش‌های فرهنگستان زبان عربی قاهره به کار در این زمینه پرداخت و قواعدی برای تعریب نام‌ها تدوین کرد (محمد عبدالغنی حسن در کتاب فن الترجمة فی الادب العربی این قواعد را ذکر کرده است) که بیشتر جنبه

راهنمایی دارد و می‌توان، برحسب اقتضا، مواردی را به آن افزود.

اولاً در اصوات و علایم عربی، حرفی برای نشانیدن به جای بعضی از صامت‌های بیگانه وجود ندارد و نیازی نیز بدان نیست مگر در مورد دو صامت: یکی p که به جای آن در عربی از «ب» منتها با سه نقطه در زیر (پ) استفاده می‌شود؛ دیگری v که به جای آن از حرف «ف» منتها با سه نقطه بر بالای آن (ف) استفاده می‌شود.

ثانیاً در خط عربی برای حروفی که تلفظ آنها در زبان عربی وجود ندارد علایمی نداریم. اما حرف c، برحسب تلفظ آن در زبان اصلی، گاه به صورت «س» و گاه به صورت «ک» خوانده و نوشته می‌شود؛ gn، برحسب تلفظ آن در زبان اصلی، گاه به صورت «جن» و گاه به صورت «نئی»؛ حرف h به صورت «ه»؛ حروف k و q به صورت «ک»؛ ph به صورت «ف»؛ t به صورت «ت»؛ th، برحسب تلفظ آن در زبان اصلی، به صورت «ث» یا «ذ»؛ w، برحسب تلفظ آن در زبان اصلی، به صورت «ف» یا «و»؛ x، برحسب تلفظ آن در زبان اصلی، به صورت «ک» یا «س» یا «کز» یا «خ»؛ z، برحسب تلفظ آن در زبان اصلی، به صورت «ز» یا «تز» درمی‌آید.

حروف ساکن در اول کلمه در تلفظ و در نوشتار همراه با الف که حرکت آن متناسب با حرکت حرف بعدی باشد می‌آید: استرادیفورد.

ثالثاً نشان دادن مصوت، در بسیاری مواقع، از صامت دشوارتر است و تصمیم گرفته شده که کتابت آنها متناسب با تلفظ آنها باشد، به‌ویژه که در هر زبانی به گونه‌ای تلفظ می‌شوند. در این باره، ضوابط زیر پیشنهاد شده است:

الف. مصوت‌ها، اگر کوتاه باشند، در وسط اسم به صورت فتحه و کسره و ضمه و اگر متوسط یا بلند باشند در وسط یا آخر کلمه با حروف مدّ یعنی الف و یاء و واو نوشته می‌شوند؛ مانند مسیون Massione یا جب Gibb، در مصوت‌های کوتاه، و لالاند Laland و لوفوا Louvois در مصوت‌های متوسط و بلند. کمیته همچنین مقرر داشته است که در نام‌های دارای مصوت‌های کوتاه از حروف مدّ مناسب استفاده شود؛ مانند کانتجا، کینیا.

ب. مصوت‌های بلند کلمات بیگانه که در عربی وجود ندارد، مانند [i]، به صورت نزدیک‌ترین حرف مدّ متناسب با آن نوشته می‌شود؛ مانند Hugo که به صورت هوجو یا هیجو نوشته می‌شود.

ج. برای اماله به کسر بر بالای یاء الف کوتاه و برای اماله به ضم بر بالای واو الف

کوتاه قرار می‌گیرد؛ مانند فولیر.

د. مصوت آغازی کلمات بیگانه در عربی به صورت همزه (برحسب تلفظ، متحرک به حرکت مناسب) درمی‌آید؛ مانند اَدَمَز Adams، اُکسفورد Oxford.

ه. مصوت a در آخر کلمه را به صورت الف مد می‌نویسند، مانند آمریکا، در حالی که نویسندگان قدیم در پایان کلمه حرف ة قرار می‌دادند، مانند غرناطه، طبریة. کمیتة این شیوه را تغییر داد و مقرر کرد که می‌توان این گونه کلمات را با الف یا ة، مرجحاً ة، نوشت. اما مصوت e در آخر کلمه، در تعریب به صورت ة نوشته می‌شود؛ مانند نیتشه. و. اعلام جغرافیایی و نام شهرها و کشورها، حرف تعریف نمی‌گیرند مگر با حرف تعریف رواج یافته باشند. بنابراین، * الکنیا، * النیجریا گفته نمی‌شود در حالی که الکامیرون رایج است.

مجموعه گزینش اصطلاحات

اصولی که گزینش اصطلاحات بر پایه آنها استوار است

۱. در مقابل مفهوم یا تعبیری بیگانه، یک واژه عربی گذارده شود و از استعمال مترادفات، جز به ندرت، خودداری شود. بدین ترتیب، اصطلاحات یک دست می‌شود و این مهم‌ترین وجه تمایز فرهنگ‌ها خواهد بود؛ ولی تهیه چنین فرهنگی فرصتی طولانی می‌طلبد.

۲. واژه‌های عربی رایج در میان پزشکان کهن عربی‌نویس، اگر مطابق هدف و معنای علمی مفاهیم امروز باشد، به کار خواهد رفت. اما از دیگر واژه‌های بیگانه به همان صورت خودشان استفاده می‌شود.

□